

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 20, No. 4, Summer 2020, 325-351
Doi: 10.30465/crts.2020.21153.1379

An Investigation of the *Glossary of Khaghani Sherwani's Book of Poems*

Hashem Sadeghi Mohsenabad*

Akbar Heidarian**

Abstract

This study aimed to investigate the descriptive glossary of Khaghani Sherwani's book of poems written by Rasoul Chehrghani. Successful glossaries, to some extent, have been published about Khaghani Sherwani's book of poems, before this work. Thus, this glossary has tried to make some new points on ignored issues in previous glossaries and shed elucidatory light on the complex poems. In addition to discussing the general features of this work and analyzing its structural features, its merits, drawbacks, and content requirements were also analyzed. The book under study was analyzed for the content mistakes at two levels: structural and formal analysis. Moreover, it was found that the reliability of the work under study was significantly decreased due to disregard for new research findings, the lack of consideration of some punctuation marks, incorrect entries, inconsistencies of entries and descriptions, the lack of use of primary sources, and mistakes as a result of the hasty publication process. Finally, some suggestions were made to improve the quality of the book.

Keywords: Khaghani Sherwani, Book of Poems, Glossary, Critical Analysis.

* Assistant Professor of Persian Language and Literature, University of Neyshabour, Iran,
Sadeghi.hashem62@gmail.com

** PhD Student of Persian Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad, Iran
(Corresponding Author), akbar.hei93@gmail.com

Date received: 2019-12-09, Date of acceptance: 2020-04-21

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نقد و تحلیل کتاب فرهنگ لغات و ترکیبات دیوان خاقانی شروانی

هاشم صادقی محسن آباد*

اکبر حیدریان**

چکیده

مقاله حاضر به بررسی و نقد فرهنگ تحلیلی لغات و ترکیبات دیوان خاقانی شروانی، نوشته رسول چهرقانی منتظر، می‌پردازد. پیش از انتشار این اثر، فرهنگ‌های نسبتاً موفق دیگری درباره شعر خاقانی به چاپ رسیده و این فرهنگ کوشیده است تا نکاتی پیرامون مسائلی که احیاناً در آثار پیش مغفول مانده‌اند طرح کند و پرتوی بر غموض موجود در شعر خاقانی بیفکند و از دشواری‌های آن ابهام‌زدایی کند. در این مقاله، ضمن معرفی کلی اثر و تحلیل ابعاد شکلی آن، به بیان «امتیازات»، «کاستی‌ها»، و «بایسته‌های» محتوایی آن نیز پرداخته شده است. کتاب مزبور در دو سطح خطاهای فرمی و صوری و اشکالات محتوایی ارزیابی شده و نشان داده شده است که به دلایلی از جمله غفلت از یافته‌های نوین پژوهشی، عدم احصای کامل اشارات، درج مغلوط مدخل‌ها، ناهم‌خوانی مدخل‌ها با توضیحات، استفاده نکردن مؤلف از منابع دست‌اول، و نیز تسامح و سهل‌انگاری به منظور تسریع در فرایند چاپ از قابلیت استناد و اطمینان اثر تا حد زیادی فرو کاسته است. در فرایند بررسی مطالب، ضمن تقدیر از تلاش‌های نویسنده، پیش‌نهادهایی برای بهتر شدن کیفیت کتاب ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: خاقانی شروانی، دیوان، فرهنگ لغات و ترکیبات، نقد و بررسی.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه نیشابور، Sadeghi.hashem62@gmail.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)

akbar.hei93@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۰۲

۱. مقدمه

کارنامه خاقانی پژوهی را می‌توان ذیل چند گروه کلی دسته‌بندی کرد. دسته اول مقالات نگاشته‌شده در مجلات مختلف است؛ تا آنجایی که نگارندگان اطلاع دارند بالغ بر ۸۵۰ مقاله در موضوعات مختلف به‌نگارش درآمده است. دسته دوم کتاب‌هایی را دربرمی‌گیرد که به زندگی خاقانی، نقد، و شرح آثار او پرداخته‌اند. دسته سوم پایان‌نامه‌های حوزه خاقانی پژوهی را شامل می‌شود. برپایه نتایج تحقیق ناصر نیکویخت (۱۳۹۳: ۸۵)، ۲۱۹ پایان‌نامه و رساله در این زمینه به‌نگارش درآمده است.

فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی (۱۳۴۷)، اثر ضیاءالدین سجادی، اولین تلاش صورت گرفته در مورد تهیه و تنظیم فرهنگ تعبیرات دیوان خاقانی است. هرچند این فرهنگ کاستی‌هایی دارد که در جای خود پژوهش‌گران به آن اشاره کرده‌اند (ترکی ۱۳۹۴: ۲۱-۱۶۵)، هنوز یکی از مهم‌ترین آثار در حوزه خاقانی پژوهی به‌شمار می‌آید. چندین سال پس از سجادی، رسول چهرقانی منتظر در سال ۱۳۹۰ (چاپ دوم این کتاب ۱۳۹۳) کتابی با عنوان فرهنگ تحلیلی لغات و ترکیبات دیوان خاقانی در راستای مرتفع کردن غموض دیوان خاقانی منتشر کرد. کتاب حاضر در واقع رساله دکتری مؤلف بوده که در سال ۱۳۷۸ در دانشگاه تهران دفاع شده است. از آنجایی که قبل از تألیف این فرهنگ ویراسته سجادی و شروع مختلفی از دیوان خاقانی در اختیار مؤلف بوده است انتظار می‌رفت که اغلاط و کاستی در آن به‌چشم نیاید؛ حال آن‌که این امر محقق نشده است. در ادامه این جستار، می‌کوشیم پاره‌ای از این کاستی‌ها و اغلاط را بازگو کنیم. امیدواریم یافته‌های این پژوهش و دیگر نقدهای منتشرشده در پیراستن اغلاط و کاستی‌های کتاب به‌کار آید و در آینده شاهد انتشار ویرایشی منقح و پربار از این کتاب باشیم.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌ها و مقالاتی که به نقد و شرح احوال و آثار خاقانی پرداخته‌اند بسیار است، اما مقاله سعید مهدوی فر (۱۳۹۳) با عنوان «تأملی بر فرهنگ لغات و ترکیبات دیوان خاقانی شروانی»، که در مجله ضمیمه آینه میراث منتشر شده است، هدفی هم‌سان با مقاله حاضر در نقد کتاب فرهنگ لغات و ترکیبات دیوان خاقانی شروانی دنبال کرده است. نگارندگان با اطلاع از آن مقاله سعی کرده‌اند تا از بازگوکردن مطالب تکراری پرهیز کنند و موضوعات و مواردی را طرح کنند که در آن مقاله کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

۳. نقد و بررسی

انتشارات دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی کتاب مورد بحث را در ۵۲۰ صفحه و به صورت دوستونی به زیور طبع آراسته است. نوع قلم، حروف نگاری، و صفحه آرایی کتاب چندان مطبوع نیست. علائم اختصاری و کوتاه‌نوشت‌های کتاب، به‌مثابه راه‌نمای خوانندگان، به‌جای آن‌که در آغاز کتاب و پس از مقدمه قرار بگیرد در پایان کتاب آمده است که سردرگمی مخاطب را در پی دارد.

چنان‌که از اسم کتاب برمی‌آید، فرهنگ مزبور باید به تحلیل لغات و ترکیبات دیوان خاقانی می‌پرداخت؛ اما جز در چند مورد محدود کم‌تر نشانی از تحلیل می‌توان پی‌گرفت. از عمده کاستی‌های دیگر این فرهنگ ارجاع مطالب به منابع دست‌دوم و سوم است تا آن‌جا که حتی برای توضیح اصطلاحات پزشکی و نجومی به کتب معتبر آن حوزه مراجعه نکرده و عموم ارجاعات به فرهنگ‌های عمومی به‌ویژه لغت‌نامه دهخداست. برخی از نکاتی که ذیل مدخل‌ها آمده مصداق اطناب و توضیح بدیهیات است. در ادامه بحث، کاستی‌های این کتاب را ذیل شش دسته صورت‌بندی کرده‌ایم.

۱,۳ اشتباه ناشی از بدخوانی ابیات

ص ۶۱ و ۱۴۹ ذیل بیت

بالا بر آر نفس چلیپا پرست از آنک عیسی توست نفس و صلیب است شکل لا

مؤلف گرامی ذیل «بالا بر آوردن» نوشته است: «کنایه از به‌دار کشیدن که مراد کشتن و نابود کردن باشد». این نوع تعبیر کردن عبارت حاصل بدخوانی بیت است. خوانش صحیح مصراع اول این‌گونه است: «با لا بر آر نفس چلیپا پرست از آنک». در این نوع از خوانش، «لا» نماد و رمز یکتاپرستی و خلاصه‌شده عبارت «لا اله الا الله» است. اگر «چلیپا پرست» را به‌طور مطلق «کافر» در نظر بگیریم، خاقانی می‌خواهد بگوید: با بر زبان آوردن کلمه لا (لا اله الا الله)، نفس کافر را نابود کن (کزازی ۱۳۸۹: ۴۲). یادآوری این نکته ضروری است که «با» در مصراع اول در معنی «به‌وسیله» به‌کار رفته است.

ص ۸۸ ذیل بیت

پای در گل چون گل پای آب غم پذیرد غمی خاک بر سر، بر سر خاک اشک خون پالودمی

ذیل مدخل «پای آب» نوشته‌اند: «در بیت به معنی لجن‌زار یا باتلاق مانندی است که گیاهان یا گل‌هایی در آن رسته باشند». چنین برداشتی از بیت قطعاً حاصل بدخوانی است. در واقع، اگر مؤلف محترم مصراع اول را چنین می‌خواند «پای در گل چون گل پای، آب غم پذیرفتی»، این گونه معنای تأویل‌پذیر و برساخته‌ای از «پای آب» ارائه نمی‌کرد.

ص ۱۷۴ ذیل بیت

سرسام جهل دارند این خر جبلتان وز مطبخ مسیح نیاید جو، آبشان

ذیل مدخل «خر جبلت» آمده است: «خرنهاد، خرسرشت؛ آن‌که طبیعت و خوی خران را دارد». در این‌که «خر جبلت» به آن معنایی است که مؤلف ذکر کرده‌اند شکی نیست، اما مشکل بیت بر سر خوانش مصراع دوم است. در واقع، شکل صحیح مصراع دوم باید چنین باشد: «وز مطبخ مسیح نیاید جو آبشان». اگر مصراع را مطابق با خوانش مؤلف معنا کنیم، معنای محصلی از آن برداشت نخواهد شد. افزون‌براین، «جو آب» از داروهای درمان سرسام است. ابن‌سینا در مورد علاج بیماران سرسامی می‌نویسد: «غذایش از قییل آب لوبیا گرگی، نخودآب، آب جو پوست‌کنده جوشیده باشد» (ابن‌سینا ۱۳۸۵: ج ۳، ۹۵-۹۶، به نقل از مهدوی فر ۱۳۹۳: ۱۲۷).

ص ۱۸۶ ذیل بیت

بخت گویند که در خواب خر است من نه دنبال خری خواهم داشت

ذیل «خواب خر» نوشته‌اند: «ظاهراً همان خواب خرگوش است. خواب عمیق کنایه از غفلت و بی‌خبری». این نوع معناکردن ترکیب نیز از بدخوانی متن نشئت می‌گیرد. خوانش صحیح مصراع اول چنین است: «بخت گویند که در خواب خر است». با مراجعه به کتاب‌هایی که در مورد تعبیر خواب نگاشته شده است، معلوم می‌شود که دیدن «خر» در خواب و رؤیا نشانه «بخت» است (ابن‌سیرین ۱۴۲۳: ۱۱۸-۱۲۰؛ تفسیری ۱۳۷۲: ۲۱۹-۲۲۱؛ دینوری ۱۴۲۲: ۱۷۴-۱۷۶).

ص ۴۴۱ ذیل بیت

مقامری، صفتی کن طلب که نقش قمار دو یک شمارد اگرچه دو شش زند عذرا

خوانش مصراع اول بدین شکل قطعاً خواننده را گرفتار اشتباه در درک معنی خواهد کرد. خوانش صحیح مصراع چنین است: «مقامری صفتی کن طلب که نقش قمار». در واقع، «مقامری صفت» یک ترکیب است؛ «مقامر صفت» صفت قماربازی است که تمام هستی خود

نقد و تحلیل کتاب فرهنگ لغات و ترکیبات دیوان ... (هاشم صادقی محسن آباد و اکبر حیدریان) ۳۳۱

را بیازد و می‌توان از او با عنوان «قمارباز حقیقی» یاد کرد، درمقابل «مقامر صورت» که در بیت بعدی همین بیت آمده است.

۲,۳ ناهم‌خوانی مدخل با بیت شاهد

ص ۱۵ ذیل مدخل «آستین باد معجرا»

صبح تا آستین برافشانده است دامن عنبر تر افشانده است

چنان‌که ملاحظه می‌شود آن‌چه در بیت آمده «آستین‌افشاندن» است، درحالی‌که مدخل چیز دیگری است.

ص ۷۸ ذیل مدخل «بولهب‌روی»

بر سیاهی سنگ اگر زرت سپید آید نه سرخ زان سپیدی دان سیاهی روی دیوان آمده در بیت شاهد، اثری از «بولهب‌روی» نیست.

ص ۱۸۰ ذیل مدخل «خضر و بنایی»

ببین که کوبهٔ عمر خضروار گذشت تو بازمانده چو موسی به تیه خوف و رجا بیت ربطی به داستان «خضر و بنایی» او ندارد.

ص ۲۶۱ ذیل مدخل «ساخته‌رنگ»

سار به شاخ‌سار بر زنگی چارپاره زن خنده‌زنان چو زنگیان ابر ز روی اغبری بیت ربطی به ترکیب «ساخته‌رنگ» ندارد. این احتمال می‌رود که منظور مؤلف «سار» بوده و در عنوان مدخل اشتباه صورت گرفته؛ زیرا در ذیل مدخل آمده است: «پرنده‌ای سیاه و خوش‌آواز که خال‌های سفید ریز دارد و مرغ ملخ‌خوار نوعی از آن است».

۳,۳ گزینش نکردن ضبط اصح در گزارش ابیات

ص ۱۰۵ ذیل بیت

خانه‌خدایش خداست لاجرمش نام هست شاه مربع‌نشین تازی رومی خطاب

اگر به‌جای «خطاب» «نقاب» که مطابق است با ضبط نسخهٔ «پا» ثبت می‌شد، معنای محصل‌تری از بیت برداشت می‌شد (بنگرید به همین مقاله، بخش نقد و شرح مدخل‌ها).

ص ۱۵۸ ذیل بیت

تیزچشمانِ روان ریگ روان را در زرود شاف شافی هم ز حصرم هم ز رمان دیده‌اند

با دانستن این نکته که شاف حصرمی و رمانی برای درمان تیرگی چشم به‌کار گرفته می‌شده است، جای شک باقی نخواهد ماند که ضبط «تیزچشمان» فاسد و اصح آن «تیره‌چشمان» است. شتران تیزچشم احتیاجی به شاف حصرمی و رمانی ندارند که ریگ منزل زرود در نظرشان حصرم و رمان بیاید؛ در واقع، شتر تیره‌چشم احتیاج به شاف حصرم و رمان دارد. گفتنی است کزازی در *ویراسته دیوان خاقانی* به جای «تیزچشمان» «تیره‌چشمان» ضبط کرده است (خاقانی ۱۳۷۴: ۱۷۰؛ محمدی ۱۳۹۶: ۱۲۰).

ص ۲۷۱ ذیل بیت

به سرّ عطسه‌آدم به سنت الحوا به هیكلش که یدالله سرشت از آب و تراب

در نسخه‌های «مج» و «پا»، به جای «الحوا» «الحمد» ضبط شده است که به نظر می‌رسد ضبط اصح باشد. در منابع روایی، حدیثی وجود دارد که می‌گوید بعد از دمیدن روح در جسم حضرت آدم (ع) وی عطسه کرد. متن روایت چنین است: ابن عباس از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى آدَمَ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ عَطَسَ فَأَلْهَمَهُ اللَّهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَقَالَ لَهُ رَبُّهُ يَرْحَمُكَ رَبُّكَ...»؛ «هنگامی که خداوند آدم (ع) را آفرید، از روح خود در او دمید، آدم عطسه کرد، خداوند متعال به او فرمود: بگو: «اللَّهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، وقتی که آدم حمد و ثنای پروردگار گفت، خداوند فرمود: رحمت پروردگار بر تو باد» (شیخ مفید ۱۳۱۳: ۴۵).

ص ۲۹۲ ذیل بیت

واحرنا گفته‌ام به شاهد حربا دی، گله‌حربه جفای صفاهان

نسخه «مج»، به جای «واحرنا»، «واحربا» آورده که ضبط اصیلی است. محمد روشن، *مصحح منشآت خاقانی*، در مقاله‌ای با عنوان «استدراکاتی بر منشآت خاقانی» ذیل این عبارت منشآت «واحرنا»، که نه از حربا مختصر نظرتری، که حریت خود را در عبودیت آفتاب صرف سازد» آورده است: «استاد فرزاد پس از خواندن عبارت فرمودند به‌گمان ایشان ترکیب «واحرب» و «واحربا» درست می‌نماید» (روشن ۱۳۸۵: ۴۳۲). ایشان در ادامه با نقل قولی از احمد مهدوی دامغانی ضبط «واحربا» را ضبط اصح می‌داند. «استاد مهدوی دامغانی وریقه‌ای دست‌به‌دست به من رسانید [که بر آن نوشته بود: «ینام المرء علی التکل و

نقد و تحلیل کتاب فرهنگ لغات و ترکیبات دیوان ... (هاشم صادقی محسن آباد و اکبر حیدریان) ۳۳۳

لا ینام علی الحَرَب؛ مرد بیچه‌مُرده را خواب هست، ولی مال‌بُرده را نه» و این روایتی از رسول اکرم است» (همان).

ص ۳۰۴ ذیل بیت

بهر دفع درد چشم ره‌روان ز آب و گیاش شیر مادر دختر و گشنیز پستان دیده‌اند

کزازی در *ویراسته دیوان خاقانی* به جای «پستان» «پستان» ضبط کرده است. به نظر می‌رسد ضبط کزازی به صواب نزدیک‌تر است. در متونی که مربوط به گیاه‌شناسی و پزشکی قدیم است، از دو نوع گشنیز بستانی و برّی صحبت کرده‌اند. در *تحفه حکیم مؤمن ذیل «کزیره» آمده است: «به فارسی گشنیز نامند و برّی و بستانی می‌باشد ...»* (حسینی ۱۳۷۶: ۲۰۲).

ص ۳۹۹ ذیل بیت

نگذرد دیگ‌پایه را ز حجر بگذرد ز آتشی که در حجر است

به نظر می‌رسد شکل صحیح بیت باید چنین باشد:

بگذرد دیگ‌پایه گر ز حجر نگذرد ز آتشی که در حجر است

دلیل صحت این ضبط آن است که نبودن سنگ برای تشکیل اجاق مهم نیست، اما وجود آتش ضروری و لازم است؛ زیرا نبودن آتش پختن را تعطیل می‌کند.

۴,۳ کاستی و خطا در گزارش مدخل‌ها

ص ۱۱ ذیل بیت

آتش و باد مجسم دیده‌ای کز گرد و خوی کوه البرز از سم و قلمز ز ران افشانده‌اند

مؤلف، ذیل مدخل «آتش و باد مجسم»، ترکیب را این‌گونه معنا کرده است: «آتش و باد انگیخته. آتش مجسم، تیغ و شمشیر آبدار و سایر اسلحه جنگ باشد». با توجه به مصراع دوم که عبارتی کنایی است از گرد و خاک عظیم برپا کردن، باید گفت که «آتش و باد مجسم» استعاره‌ای است از اسبان تندرو و چالاک.

ص ۱۴ ذیل بیت

خسرو مهدی‌نیت، مهدی آدم‌صفت آدم موسی‌بنان، موسی احمدقدم

ذیل «آدم موسی بنان» نوشته است: «آدمی که انگشتان او مانند انگشتان موسی دریاشکاف است». درباره این مدخل، یادآوری دو نکته حائز اهمیت است. نکته اول، یکی از ویژگی‌های کلام خاقانی به کارگرفتن استعاره‌های فشرده در کلام است. در این بیت، ممدوح خاقانی کسی است که ویژگی‌های حضرت آدم را در خود دارد و هم‌زمان اختصاصات حضرت موسی را نیز دارد. نکته دوم، آنچه دریاشکاف بود عصای حضرت موسی است، نه انگشت ایشان. بنابراین، اگر «موسی بنانی» را به «ید بیضاء» برگردانیم بهتر و به صواب نزدیک‌تر است.

ص ۲۱ ذیل بیت

با شاخ سرو آنک کمان، با برگ بید آنک سنان آینه برگستوان گرد شمرها ریخته نوشته است: «آینه برگستوان ظاهراً آینه‌ای که در برگستوان اسب برای زینت گذاشته می‌شده است». چنین تعبیری از «آینه برگستوان» کاملاً غلط است. باید بیان داشت که آینه پوششی بوده است که بر برگستوان یا پیشانی اسب برای خیره‌کردن دیدگان هم‌اورد می‌بسته‌اند (پورنامداریان ۱۳۹۳: ۵۰). در ترجمه تفسیر طبری آمده است: «عمر و برفت تا اسب او را زین برنهادند... بر آن اسب آینه‌ای ساخته بود و روشن کرده و هرگه آفتاب در آن آینه تافتی، هیچ سوار و پیاده پیش او بتوانستی ایستاد» (طبری ۱۳۳۹: ۱۴۴۳-۱۴۴۴). باتوجه به قراینی هم که در بیت وجود دارد، پذیرش «آینه برگستوان»، به منزله ابزار و وسیله جنگی، به صواب نزدیک‌تر است.

ص ۵۶ ذیل بیت

باجگه دیدم و طیار وز آراستگی عیش چون باج شد کار چو طیار مرا در ذیل «باجگه» نوشته است: «گمرک‌خانه، رصدگاه، نقطه مرزی که در آن جا مالیات و مال دیوانی را وصول می‌کرده‌اند». جهت تکمیل معنی مؤلف محترم باید گفت که محل‌های اخذ باج و مالیات دو دسته‌اند: باجگاه‌هایی که در خشکی قرار دارند و باجگاه‌های دریایی. در این بیت خاقانی که از قصیده معارضه با شیخ‌الشیوخ بغداد است، منظور خاقانی از باجگاه همین باجگاه‌های دریایی است. بایسته است بدانیم که مهترین باجگاه‌های دریایی روی رودخانه‌های دجله و فرات قرار داشتند (فضلی درزی ۱۳۹۳: ۱۰۴-۱۰۵؛ حیدریان و مرتضایی ۱۳۹۶: ۴۴-۴۵).

ص ۶۰ ذیل بیت

از آن چرخ چون باز بردوخت چشمم که باز از گریز بلا می‌گریزم

آورده است: «برای تعلیم بازهای شکاری جهت شکار چشمان آنها را با کلاهی بر سرشان می‌بستند تا از زیر کلاه فقط بازدار را ببیند و تقلید کند». تعبیری که مؤلف از آن نام برده است کلاه بر سر باز گذاشتن است، نه چشم‌دوختن آن. برای آموزش بازهای شکاری چشم آنها را می‌دوخته‌اند. در *بازنامه نسوی* آمده است: «نخست باشه را چشم آسمان سو کردند، آن‌گاه افراخته کردند و یا رشته بکشیدندی و بیش‌تر تنگ‌تر برکشیدندی» (نسوی ۱۳۵۴: ۱۵۱). خاقانی در چند موضع دیگر از *دیوان خاقانی* به این مهم اشاره دارد:

دیده مگشا که جز برای کمال باز را چشم سر ندوخته‌اند

(خاقانی ۱۳۸۸: ۱۰۵).

ص ۹۸ ذیل بیت

در چارسوی فقر درآ تا ز راه ذوق دل را ز پنج‌نوش سلامت کنی دو

ذیل «پنج‌نوش سلامت» آورده است: «معجونی باشد مرکب از پنج چیز که به جهت تقویت دل خورند. نوعی است از تراکیب که مرکب است از سیماب و مس و آهن و فولاد و طلق و ریم آهن، این ترکیب به پنج آب حیات موسوم است». توضیح مؤلف گرامی در تعریف «پنج‌نوش» درست و منطقی است، اما به نظر می‌رسد خاقانی غرض و هدفی دیگر از استخدام این تعبیر دارد. خاقانی از «پنج‌نوش سلامت» «سلامت روح» را اراده کرده است کما این که ابیات بعدی مؤید همین موضوع است:

همت ز آستانه فقر است مُلک‌جوی	آری هوا ز کیسه دریا بود سقا
عزلت گزین که از سر عزلت شناختند	آدم در خلافت و عیسی ره سما
شاخ امل بزن که چراغی است زودمیر	بیخ هوس بکن که درختی است کم‌بقا
گر سر یوم یحیی بر عقل خوانده‌ای	پس پای مال مال مباش از سر هوا

چنان‌که مشاهده می‌شود، «توجه به فقر معنوی»، «عزلت‌گزینی»، «زدن شاخ امل»، «کندن بیخ هوس» و «پای مال مال نشدن» همان «پنج‌نوش سلامت» است (قره‌بگلو ۱۳۸۳: ۲۲).

ص ۱۰۵ ذیل بیت

خانه‌خدایش خداست لاجرمش نام هست شاه مربع‌نشین، تازی رومی خطاب

نوشته است: «تازی رومی شاید مقصودش حجرالاسود باشد که سیاه است و سفیدان (محرمان) به او روی می‌آورند». به نظر می‌رسد منظور خاقانی از «تازی

رومی خطاب» کعبه باشد. وجود «شاه مربع‌نشین» این نظر را تقویت می‌کند. خاقانی‌پژوهانی که این قصیده را شرح کرده‌اند نیز تقریباً بر این موضوع اتفاق نظر دارند (ماهیار ۱۳۷۳: ۷۰؛ معدن‌کن ۱۳۸۲: ۱۹۹؛ جعفری ۱۳۷۸: ۱۴؛ برزگرخالقی ۱۳۸۷: ۲۴۴؛ رادمنش ۱۳۸۹: ۵۴). شایان یادآوری است که ضبط «رومی خطاب» فاسد است و ضبط اصح، باتوجه‌به نسخه «پا»، «رومی نقاب» است. این بیت از ختم‌الغرائب که در توصیف کعبه است نظر ما را تأیید می‌کند:

دارنده هاشمی شعاری پس جامه رومیان چه داری؟

(خاقانی ۱۳۸۷: ۱۳۸).

ص ۱۱۶ ذیل بیت

به نام قیصران سازم تصانیف به از ارتنگ چین و تنگوشا

ذیل مدخل «تنگوشا» آمده است:

کتابی است که لوشای حکیم صورت‌ها و نقش‌ها و اسلیمی‌ها و خطایی‌ها و گره‌بندی‌ها و سایر صنایع و بدایع تصویر و نقاشی که خود اختراع کرده بود در آن ثبت نمود و این کتاب در برابر ارتنگ مانی است. و هم‌چنان‌که مانی سرآمد نقاشان چین بوده، او سرآمد مصوران روم بوده و کارنامه نقاشان چین را ارتنگ و کارنامه نقاشان روم را تنگ نامند.

بنابر تحقیقات مستشرقانی چون سالماسیوس، بل، و به‌تبع آن پژوهش رضازاده ملک در مقدمه کتاب تنگوشا، شکی باقی نمی‌ماند که تنکلوس یا تینکلوس یا صورت‌های دیگر آن همان توکروس (= تئوکروس) یونانی است که مؤلف کتابی بوده است در مورد صورت‌های نجومی و دلالت بر حوادث زندگی نوزادان (ماهیار ۱۳۸۲: ۲۸۲-۲۸۳). این کتاب در زمان انوشیروان به پهلوی ترجمه شده و بعدها از پهلوی به آرامی برگردانده شده است. همین کتاب است که با نام تنگوشای بابلی مشهور شده است. علاوه‌بر خاقانی، نظامی نیز در مثنوی هفت‌پیکر در دو موضع از این کتاب نام برده است:

قطبی از پیکر جنوب شمال تنگوشای صد هزار خیال

تنگی جمله را مجال تویی تنگوشای این خیال تویی

(نظامی ۱۳۸۹: ۱۱۹، ۳۶۴).

ص ۱۱۷ ذیل بیت

اندر آن شبوه که هستی تو تو را یار بسی است و اندرین تو که منم نیست کسی یار مرا

نقد و تحلیل کتاب فرهنگ لغات و ترکیبات دیوان ... (هاشم صادقی محسن آباد و اکبر حیدریان) ۳۳۷

در معنای واژه «تو» نوشته است: «تو: مگاک و غار». «تو» یکی از واژه‌ها و لغات متروک زبان فارسی است که به معنای شیوه، روش، و طریقه است. منوچهری دامغانی در مسقط مدح خواجه خلف ابوریع بن ربیع در بیتی گوید:

شمشاد به توی زلفک خاتون شد گلنار به رنگ تُوzy و پرنون شد

(منوچهری ۱۳۸۵: ۱۷۱).

محمد دبیرسیاقی، مصحح دیوان منوچهری، ذیل بیت آورده است: «اصل به بوی». دهخدا نوشته است: ظاهراً به رنگ و چون کلمه در مصراع بعد تکرار شده است کاتب آن را به بوی اصلاح کرده است» (همان: ۱۷۳). در این بیت منوچهری نیز «توی» به معنای شیوه و روش است؛ یعنی شمشاد به شکل زلف خاتون شد. سنایی نیز در یکی از قصاید خود آورده است:

تا و طاها باز گسترند پیران سپهر قمریان چون مقریان در توی قرائی شدند

(سنایی ۱۳۶۲: ۱۵۱).

ص ۱۴۸ ذیل بیت

چشم زاغ است بر سیاهی بال گر سپیدی به چشم زاغ در است

آمده است: «چشم زاغ است بر سیاهی بال کنایه از این که کور و نابیناست». مؤلف گرامی همین بیت و همین معنا را در صفحه ۲۶۶ ذیل مدخل «سپیدی چشم» دوباره تکرار کرده است. این بیت و سپیدی چشمی که در آن آمده است، اصلاً افاده معنای کوری و نابینایی نمی‌کند. به نظر می‌رسد خاقانی به ارزش چشم سپید زاغ در برابر بی‌ارزشی پر آن، که سیاه است، توجه کرده است. خود خاقانی در جایی دیگر آورده است:

بی‌چاره زاغ را که سیاه است جمله تن از جمله تن، سپیدی چشمش چه درخور است

نظامی نیز در مقاله دهم مخزن الاسرار در بیتی به این موضوع اشاره می‌کند:

زاغ که او را همه تن شد سیاه دیده سپیدست درو کن نگاه

(نظامی ۱۳۸۷: ۱۴۷).

ص ۱۶۳ ذیل بیت

شیرخواران را به مغز و شیرمردان را به جان طعمه مار و شکار گرگ حمیر ساختند

نوشته است: «گرگ حمیر: گرگی که در آن موضع [حمیر] ساکن است». این توضیح گره‌ای از ابهام بیت نمی‌گشاید. باید بیان داشت که «مار و گرگ حمیر» استعاره‌هایی برای ضحاک‌اند. در منابعی چون تاریخ طبری، مروج‌الذهب مسعودی، فارس‌نامه ابن‌بلخی، غرر اخبار ثعالبی روایت‌هایی مبتنی بر یمنی (حمیری) بودن ضحاک نقل شده (صدیقیان ۱۳۷۵: ۱۳۰) که خاقانی به همین روایت‌ها توجه کرده است. گفتنی است خاقانی در مصراع اول به روایات شفاهی داستان ضحاک توجه دارد (حیدریان و دیگران ۱۳۹۷: ۱۲۰-۱۲۱).

ص ۱۷۲ ذیل بیت

چون نم ژاله ز خایه در تف خورشید جان حسود از تف حسام برآمد

ذیل مدخل «خایه» آورده است: «گلوله‌هایی که در بن پاره‌ای گیاهان باشد چون کلم و چغندر و غیره». باتوجه‌به واژه‌های «خورشید» و «ژاله» در بیت، اگر «خایه» را به بازی «طشت و خایه» مربوط بدانیم، معنای محصل‌تری از بیت حاصل خواهد شد. در کتاب *نزهت‌نامه علایی ذیل «خایه‌پراندن» آمده است: «...قطره سرشک که در کشتزارها و برگ‌ها نشیند، بامداد پستان و در پوست خایه مرغ که سوراخی خرد درو کرده باشی و سپیده و زرده به مکیدن بیرون آورده، و چون پاک شده باشد، آن آب سرشک درو فکن و سر، به موم محکم ببند و در آفتاب نه. چون گرم شود برود و بالا گیرد و آن کس که کند چنان نماید که به افسون و عزایم کرده‌ام...» (رازی ۱۳۶۲: ۵۴۰). همین موضوع در دیوان *مجیر بیلقانی* نیز بازتاب داشته است. او گوید:*

علم طشت و خایه از زاغان ظلمت بین که باز

صدهزاران خایه در نه طشت مدهون کرده‌اند

(بیلقانی ۱۳۵۸: ۶۴).

ص ۱۸۲ ذیل بیت

ز اشکال تیغ او قلم تیر هندسی بر سطح ماه، خط معما برافکند

ذیل مدخل «خط معما» نوشته است: «مقابل خط روان، مقابل خط خوانا. کنایه از ماه نو». معنای عبارت تحت‌اللفظ و از ظاهر بیت برداشت شده است و مخاطب را به جایی رهنمون نمی‌شود. جهت تکمیل مطلب باید گفت که خط معما خطی رمزی و پیچیده بوده است؛ این پیچیدگی چنان بوده است که افرادی مخصوص برای ترجمه آن می‌گمارده‌اند. بیهقی در تاریخ خود آورده است: «بونصر ترجمه معما به ترک دوات‌دار داد و امیر

نقد و تحلیل کتاب فرهنگ لغات و ترکیبات دیوان ... (هاشم صادقی محسن آباد و اکبر حیدریان) ۳۳۹

بخواند...» (بیهقی ۱۳۸۶: ۹۸۳). گفتنی است که در نظرگاه برخی خط عبری به دلیل همین پیچیدگی‌ها به خط معما اشتها دارد. برای نمونه، خود خاقانی گوید:

کنم تفسیر سریانی ز انجیل بخوانم از خط عبری معما

(خاقانی ۱۳۸۸: ۲۵).

ص ۱۸۶ ذیل بیت

نیایی جو خنوری را که دوران سوخت بنگاهش نبینی نان تنوری را که طوفان کرد ویرانش

ذیل مدخل «خنور» نوشته‌اند: «ظرفی که غلات در آن نگه‌داری می‌شود، خنور باید همان کندو یا کندوکی باشد که در خراسان برای نگه‌داری غلات از آن استفاده می‌کنند». این معنی همان است که اغلب خاقانی‌پژوهان و شارحان آن را پذیرفته‌اند (معدن‌کن ۱۳۸۹: ۳۵۲؛ کزازی ۱۳۸۹: ۳۵۴؛ سجادی ۱۳۷۴: ۱۳۷۴). فرهنگ‌نویسان یک معنی دیگر نیز برای این واژه آورده‌اند که با این بیت بیش‌تر هماهنگی دارد. در برهان قاطع ذیل «خنور» آمده است: «زراع و زراعت‌کننده را هم گفته‌اند» (تبریزی ۱۳۶۲: ۱۳۶۲). مصراع دوم بیت زیر از ناصر خسرو نیز مؤید همین موضوع است:

این کالبد خنور تو بوده است شصت سال بنمای تا چه حاصل کردی درین خنور

(ناصر خسرو ۱۳۸۷: ۲۷۹).

ص ۱۹۰ ذیل بیت

گیر شروان به مثل شروان نیست خیروان است و شرفوان چه کنم

آمده است: «خیروان نام موضعی است و گویند ظهور حضرت مهدی آخر زمان از آن‌جا خواهد شد». «خیروان» مطرح‌شده در این بیت هیچ ربطی به توضیح مؤلف محترم ندارد. خاقانی تعمداً «خیروان» را برای ایجاد تضاد در مقابل «شروان» بر ساخته است. خاقانی در چند جای دیگر از دیوانش همین ترکیب را به کار برده است:

اهل عراق در عرق‌اند از حدیث تو شروان به نام توست شرفوان و خیروان

(خاقانی ۱۳۸۸: ۳۱۳).

ص ۲۱۳ ذیل بیت

پنج یک برگرفته باد فلک که دو شش را دو یک شمار کند

ذیل مدخل «دو شش را دو یک شمار کردن» آورده است: «یک طرف طاس شش و طرف دیگر یک است پس دو شش در طرف دیگر دو طاس دو یک می‌شود». این توضیح هیچ گره‌ای از بیت نگشوده، بلکه مشکلی بر آن افزوده است. مؤلف گرامی، که مدخل را به صورت «دو شش را دو یک شمار کردن» آورده است، انگار در ذهنش این بوده است که عبارت معنایی کنایی دارد، اما این موضوع در توضیحش بازتاب ندارد. به نظر می‌رسد معنای کنایی عبارت مزبور هیچ‌انگاشتن نقش بالایی قمار است.

ص ۲۱۶ ذیل بیت

گه‌گه کن از باغ آرزو، آن آفتاب زردرو پیرامونش ده ماه نو، هر سال یک بار آمده

نوشته است: «ده ماه نو کنایه از ده انگشت است». بیت در لغز خربزه است و قرآینی مانند باغ، سالی یک بار، و آفتاب زردرو تأییدکننده نظر ماست. با این تفاسیر «ده ماه نو» استعاره‌ای از خطوط روی خربزه است. خاقانی در قطعه‌ای در صفت خربزه همین تصویر را مجدداً تکرار کرده است:

خوان خسرو فلک‌مثال و در او آفتابی است ده هلال بر او

(همان: ۷۹۷).

ص ۲۲۵ ذیل بیت

ای خاک‌دان دیو تماشاگه دلت طفلی تو تا ربیع تو داند خاک‌دان

مؤلف برای «ربیع» دو معنی آورده است: «۱. در اصطلاح عرفا یعنی مقام بساطت در قطع مسافت سلوک. ۲. محتمل است که در معنی مَرَبَع یعنی جای اقامت در بهار نیز باشد». معنی دومی که مؤلف ارائه کرده است تاحدودی به منظور خاقانی نزدیک است، اما جهت تکمیل کلام باید گفت که خاقانی به این حدیث پیامبر که فرمودند: «إِنَّ التُّرَابَ رَبِيعُ الصَّيْبَانِ؛ خاک بهار (تفریحگاه) کودکان است» توجه داشته است.

ص ۲۴۳ ذیل بیت

چار صف‌های ملک در صفه‌های نه فلک بر زبانا جای استسقای باران دیده‌اند

ذیل مدخل «زبانا» علاوه بر توضیح اصطلاح نجومی آن، که منزل شانزدهم ماه و علامت آن دو ستاره از قدر سوم است، بر دو کفه میزان آورده است: «نام منزلی در راه مکه نیز است». چند نکته درباره بیت و توضیح مؤلف محترم لازم است که یادآوری شود. نکته اول،

مؤلف گرامی براساس نسخه عبدالرسولی بیت را ضبط کرده است؛ در نسخه سجادی به جای «زباناً» «زبانه» ضبط شده که همین صحیح است. نکته دوم، ابن رسته در کتاب *الاعلاق النفسیه* ذیل «منازل من الکوفة الی مدینة و مکة» آورده است: «من اراد ان یخرج من الکوفة الی للحجاز خرج الی سمت القبّة... فاول المنازل القادسیة ثم المغینة ثم واقصة ثم العقبة ثم القاع ثم الزبالة ثم الشقوق ثم...» (ابن رسته بی تا: ۳۱۱). همو در جایی دیگر از کتاب گوید:

و من القاع الی زبالة ۲۴ میلاً و هی قرية عظيمة عامرة بها اسواق کثیر و مستنقع فی وادٍ یوجد به الماء فی الشتاء و الصيف... و من زبالة الی الشقوق ۲۱ میلاً و هو منزل فی قوم من الاعراب و الماء به من البرک و المتعشی التنایر... (همان: ۱۷۵).

ص ۲۴۹ ذیل بیت

باکو به بقاش باج خواهد خزران و نی و زره گران را

ذیل مدخل «زره گران» آورده است: «نام قصبه‌ای است در سمرقند». باید بیان داشت که «زره گران» هیچ ربطی به سمرقند ندارد. در واقع خاقانی وقتی از باکو، خزران، و نی که شهرهایی در حوزه قفقازند صحبت می‌کند، خیلی بی‌ربط و نابه‌هنجار خواهد بود که در این میان از سمرقند بگوید. «زره گران»، که خاقانی از آن سخن رانده است، ناحیه‌ای است در اطراف باب‌الابواب. زکریا قزوینی در *آثارالبلاد* آورده است: «زره گران دو قریه است بالای باب‌الابواب در بند. صنعت ایشان زره‌سازی است. اهل این شهر چشم‌کبود و موی زرد می‌باشند» (قزوینی ۱۳۷۳: ۲۸۰). امین‌احمد رازی نیز در *هفت‌اقلیم* تقریباً مطالب قزوینی را بازتاب داده است (رازی بی تا: ج ۳، ۵۱۲). گفتنی است که قزوینی در خصوص اهالی ساکن در زره گران می‌نویسد: «و اهل زره گران به کس باج و خراج ندهند» (قزوینی ۱۳۷۳: ۲۸۱)؛ به نظر می‌رسد خاقانی نیز به این آگاه بوده است.

ص ۲۸۴ ذیل بیت

سعد ذابح بهر قربان تیغ مریخ آخته جرم کیوانش چو سنگ مکی افسان دیده‌اند

نوشته است: «مقصود از سنگ مکی حجرالاسود است». سنگ مکی در این بیت هیچ مناسبتی با حجرالاسود ندارد. منظور از سنگ مکی سنگی بوده که برای تیزکردن کارد و شمشیر به کار می‌رفته است.

ص ۳۲۲ ذیل بیت

اوست طغان‌شاه من، مادرم آتون اوست من به رضای تمام، سنقر دکان او

مؤلف ذیل مدخل «طغان‌شاه» نام سه پادشاه را بیان می‌کند: «۱. نام پادشاه عظیم‌القدر از اولاد افراسیاب است؛ ۲. طغان‌شاه ابن البارسلان معاصر البارسلان ممدوح ازرق؛ ۳. ابن مؤید آی به... که پس از سلطان‌سنجر به خراسان مسلط شد و از سال ۵۶۹ تا ۵۸۱ در نیشابور حکمرانی کرده است». ایشان در ادامه آورده است: «معلوم نیست منظور خاقانی کدام یک از آن‌هاست، ولی به هر ترتیب که باشد خاقانی او را مظهر بزرگواری و نیکی می‌داند». به نظر نگارندگان، منظور خاقانی هیچ‌کدام از موارد یادشده نیست. این اسم، هرکدام از نام‌های یادشده که باشد، رفته‌رفته بار معنایی عام به خود گرفته است و با یک مجاز به علاقه خاص و عام در معنای مطلق پادشاه به کار رفته است. خاقانی در دیوان ترکیبات دیگری از همین «طغان‌شاه» ساخته است؛ ترکیباتی چون «شه‌طغان عقل»، «شه‌طغان کرم»، و....

ص ۳۲۴ ذیل بیت

مغز هوا ز فضلۀ دی در زکام بود ابرش طلی به وجه مداوا برافکند

ذیل مدخل «طلی» نوشته است: «بر وزن جدا، یک نوشیدنی از شیر». «طلی» را باید به فتح اول خواند که به معنای مالیدن، اندودن، و نهادن دارو، ضماد است. در این بیت خاقانی می‌گوید: ابر بهاری برای ازبین‌بردن سرماخوردگی هوا داروی و ضماد می‌نهد، به‌دیگر عبارت، ابر بهاری با لطافت خود سرمای زمستانی را از بین می‌برد.

ص ۳۴۷ ذیل بیت

به پاکی مریم از تزویج یوسف به دوری عیسی از پیوند عیسا

آمده است: «عیسا، قرارگاه طفل در رحم مادر و آن اسباب که بچه بدان در رحم موجود گردد». ایشان در ادامه با نقل قول از مینورسکی ضبط نسخه‌بدل یعنی «اشیاء» را مرجح می‌داند. به نظر نگارندگان، ضبط نسخه‌بدل مرجح است، اما باید گفت که در همین ضبط نسخه‌بدل قلبی صورت گرفته است. در واقع، شکل صحیح عبارت باید «ایشا» باشد. *انجیل متی و لوقا* برای حضرت عیسی شجره‌نامه‌ای تدوین کرده‌اند که نسب آن حضرت را به حضرت داوود برسانند؛ زیرا مطابق روایات یهود مسیح باید از نسل داوود باشد. ایشای مورد نظر ما پدر داوود است. با این تفسیر، اگر ما این قضیه را بپذیریم دیگر قضیه باروری حضرت مریم از روح‌القدس معنا نخواهد داشت و بر همین اساس است که خاقانی درصدد انکار برآمده است. او می‌گوید همان‌گونه که مریم با یوسف نجار ارتباطی نداشته، عیسی نیز با ایشا ارتباطی نداشته است (حیدریان و مرتضایی ۱۳۹۶: ۸۱-۹۸).

ص ۳۷۴ ذیل بیت

داو کمالت تمام با قمران در قمار حصن بقایت فزون از هرمان در هرم

نوشته‌اند: «قمران، تثنیهٔ قمر. ماه و خورشید». باید گفت که «قمران» تثنیه نیست، بلکه در ساخت این کلمه از قاعدهٔ تغلیب استفاده شده است. کلماتی مانند هرمان و مشرقین نیز از همین قاعده پیروی می‌کنند.

ص ۳۸۷ ذیل بیت

هرچه زین روی کعبتین یک و دو است بر دگر روی او شش است و چهار

نوشته‌اند: «کعبتین، تثنیهٔ کعبه، دو مهرهٔ شش پهلوی بازی نرد که معمولاً از استخوان سازند، دو طاس نرد...». «ین» در کعبتین اصلاً برای تثنیه نیست، بلکه به نظر می‌رسد «ین» پسوند نسب باشد. در قدیم، نرد را با یک طاس، دو طاس، و سه طاس بازی می‌کرده‌اند و از همین روست که اصطلاحات «سه‌یک، سه‌شش» در ادب فارسی رایج شده است. باید گفت که این اصطلاحات قبل از خاقانی، در زمان خاقانی، و حتی پس از خاقانی رایج بوده است. معروف‌ترین شاهد آن هم رباعی ازرقی هروی است که نظامی عروضی در چهارمقاله در قصهٔ «نردباختن طغان‌شاه» ضمن «مقالهٔ شعر» از آن سود جسته است:

گر شاه سه‌شش خواست سه‌یک زخم افتاد تا ظن نبری که کعبتین داد نداد
آن زخم که کرد رای شاهنشاه یاد در خدمت شاه روی بر خاک نهاد
(نظامی عروضی ۱۳۸۹: ۷۰).

چنان‌که از شواهد پیداست، تقلیل معنای «کعبتین» به «دو طاس بازی نرد» کاملاً اشتباه است.

ص ۳۹۱ ذیل بیت

پس به مویی که بریّد ز بی‌داد فلک همه زَنار ببندید و کمر بگشایید

ذیل مدخل «کمرگشادن» آورده است: «تسلیم شدن. ظاهراً در این بیت کنایه از ترک مسلمانی کردن است. گویا کمر، در مقابل زَنار، نشان مسلمان است». از توضیحات مؤلف برمی‌آید که ایشان در این بیت «زَنار بستن» را نشانهٔ کافر شدن دانسته‌اند، چنان‌که «کمرگشادن» را نیز به همین معنی گرفته‌اند. به نظر نگارندگان، این زَنار برخلاف آن چیزی

است که مسیحیان بر کمر خود می‌بندند. باید دانست که «زَنارِ بستن» رسمی بوده است که در مراسم عزا و سوگ اجرا می‌شده است. خاقانی از سوگواران می‌خواهد که با بریدن موهای خود زَنار درست کنند و بر کمر ببندند. زَنارِ بستن در آیین سوگواری سابقه‌ای طولانی دارد. در *شاهنامه* فردوسی چندین بار تعبیر «زَنار بر میان بستن» به کار رفته است. در داستان فریدون، فریدون پس از شنیدن خبر کشته شدن ایرج به سوگ می‌نشیند:

میان را به زَنارِ خونین بیست فکند آتش اندر سرای نشست

(فردوسی ۱۳۸۹: ج ۱، ۱۲۳).

در مرگ فریدون نیز منوچهر، در اجرای مراسم سوگواری، زَنار بر میان می‌بندد:

منوچهر بنهاد تاج کیان به زَنارِ خونین بستش میان

(همان: ۱۵۷).

شارحان *شاهنامه*، در خصوص این آیین، دیدگاه‌های سودمندی ارائه داده‌اند که در گره‌گشایی بیت خاقانی می‌تواند کارگشا باشد. خالقی مطلق نیز آورده است: «زَنار واژه‌ای است یونانی و در *شاهنامه* به معنی کمر بند و کُستی به کار رفته است و زَنارِ خونین بستن کنایه از سوگواری کردن است» (خالقی مطلق ۱۳۸۹: ج ۱، ۱۲۳). کزازی نیز در این خصوص می‌نویسد: «بستن کمر به زَنارِ خونین پنداری شاعرانه نیست و یکی از آیین‌های سوگ و رفتار ماتم است» (کزازی ۱۳۸۶: ج ۱، ۳۵۶). سجاد آیدنلو در جستاری با عنوان *موی بر میان بستن*، ابیاتی از *شاهنامه*، *کوش‌نامه*، و *الهی‌نامه* عطار بازگو می‌کند که دقیقاً با بیت خاقانی هم‌خوانی دارد (آیدنلو ۱۳۸۷: ۱۱۴-۱۱۵). براساس آنچه گفته شد، بعید است که خاقانی در میانه عزا و سوگواری فرزندش از حاضران بخواهد که کافر شوند و قطعاً آنچه مطمح نظر اوست اشاره به آیین سوگواری است.

ص ۴۱۳ ذیل بیت

او رفت و سینه‌ها شد بیمار لایعاد او خفت و فتنه‌ها شد بیدار لاینام

نوشته است: «لایعاد، برگشت‌ناپذیر، آن‌که به حالت اولیه برنگردد، خارج از عادت». به نظر می‌رسد «بیمار لایعاد» بیماری است که کسی به عیادت او نیاید. در کتاب *لطائف‌الامثال و طرائف‌الاقوال* مثلی آمده است که مؤید همین موضوع است. «نظر المریض الی الوجوه العود؛ چون نگرستن بیمار در روی‌های کسانی کی به بیمار پرسیدن آمده باشند» (وطواط ۱۳۵۸: ۱۸۹).

ص ۴۱۴ ذیل بیت

به هفت مردان بر کوه جودی و لبنان همه سفینه بی‌ریخت و بحر بی‌پایاب

آورده است: «لبنان کوهی معروف در آسیای غربی که از سابق به داشتن درختان سدر زیبا معروف است». چنان‌که ملاحظه می‌کنید، بیت هیچ ربطی به توضیح مؤلف ندارد و خواننده را راه‌گشا نیست. باید بیان داشت که کوه لبنان از گذشته محل اولیا و ابدال بوده است. در ترجمه آثار البلاذ آمده است: «... و بر آن فواکه و زراعت‌هاست، بی‌آن‌که کسی بکارد و اولیای ابدال به آن‌جا آیند و هیچ‌گاه خالی از آن‌ها نباشد و فواکه آن قوت حلال ابدال گردد» (قزوینی ۱۳۷۳: ۲۶۹). خاقانی در ختم‌العرائب نیز آورده است:

در دعوت انس هفت‌مردان بر زاویه‌های کوه لبنان

(خاقانی ۱۳۸۷: ۶۱).

ص ۴۴۴ ذیل بیت

نیک لرزانند از مؤذن تسبیح فلک اخترانی که چو تسبیح مجزاً ببینند

نوشته است: «مؤذن تسبیح فلک کنایه از خروسی است که می‌گویند در آسمان ابتدا او بانگ می‌کند، بعد خروسان زمینی به تبع او می‌خوانند». در این بیت، قطعاً منظور از «مؤذن تسبیح فلک» خورشید است (غیاث‌اللغات ۱۳۶۳: ذیل «مؤذن تسبیح فلک»). بیت اشاره دارد به کم‌فروغ شدن نور ستارگان هنگام طلوع خورشید. شاید بتوان گفت که خاقانی به این موضوع توجه داشته است: «اذا طلعت الشمس انکدرت النجوم؛ با آمدن و طلوع خورشید ستارگان نابود خواهند شد».

۵,۳ مدخل‌های فوت شده

از آن‌جایی که نام کتاب مورد بحث فرهنگ تحلیلی لغات و ترکیبات دیوان خاقانی است، انتظار می‌رفت که مؤلف گرامی کل لغات و تعبیرات دیوان را احصا کند، اما لغات و ترکیباتی از این فرهنگ فوت شده است که در ذیل به بخشی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد. در این بخش، بیان این نکته لازم است که عدد مقابل ترکیبات مربوط است به دیوان خاقانی به تصحیح ضیاء‌الدین سجادی.

آتش تر (= شراب) (ص ۱۲۸)؛ طوطی و مرگ ظاهری (ص ۱۲، ۹۲۵)؛ طوطی و آینه (ص ۳۹۹)؛ طوطی و سلیمان (ص ۹۰۷)؛ خسف سبا (ص ۱۳۷)؛ عمرک الله (ص ۲)؛ فارد

(= یکی از بازی‌های نرد) (ص ۱۹۴)؛ گاو طوس (ص ۲۹۶)؛ گاو فلک (ص ۵۰۳)؛ ناخنه (= یکی از بیماری‌های چشمی) (ص ۱۷۳، ۲۶۵)؛ نقره‌خنگ (= استعاره از خورشید) (ص ۱۳۳ و ۸۱)؛ قبا زره‌زدن (ص ۴۲۶)؛ حاشا (= نوعی گیاه) (ص ۳۱۹)؛ بهمن (= نوعی گیاه) (ص ۳۱۹)؛ از سگه گشتن (ص ۶۶۲)؛ سعدان (= نام مکانی در شروان) (ص: ۲۹۹).

۶,۳ اغلاط تایی

از عواملی که می‌تواند باعث شود که اغلاط تایی (حروف‌چینی) در یک اثر راه پیدا کند تسامح و شتاب‌زدگی برای تسریع چاپ است. به نظر می‌رسد همین امر در کتاب حاضر باعث شده است که اغلاط فاحش و بیش از اندازه در آن راه یابد، به‌طوری‌که صفحه‌به‌صفحه آن از این نقص خالی نیست. در این بخش از مقاله، این اغلاط را در دو دسته تقسیم‌بندی کرده‌ایم.

۱,۶,۳ اغلاط دسته اول

اغلاطی که در وزن شعر اخلال ایجاد نکرده‌اند و مخاطب با یک نگاه متوجه غلط عبارت خواهد شد. هرچند ممکن است این اشتباهات، در قیاس با دیگر کاستی‌های این کتاب، کم‌اهمیت به نظر برسند، از آن‌جاکه هدف این مقاله کمک به بهبود ویراست‌های بعدی این کتاب است این اشکالات را در ادامه به شکل جدول ارائه کرده‌ایم:

جدول ۱. اغلاط تایی (حروف‌چینی)

صفحه	غلط‌نامه	درست‌نامه	صفحه	غلط‌نامه	درست‌نامه	صفحه	غلط‌نامه	درست‌نامه
۱	ذیلم	دیلیم	۱۳۵	جنیبت‌کش	جنیبت‌کش	۲۴۶	زر خالص	زر خلاص
۱۹	توبه	توبه	۱۳۷	بولهیجاست	بولهیجاست	۲۴۹	نوراهان	نوراهان
۲۴	سهیل	صهیل	۱۴۰	خلاف	خلاب	۲۵۳	خرآطان	خرآطان
۳۱	بین	بیت	۱۴۶	چرخ‌اخضر	چرخ‌اخضر	۲۷۳	سعد و اسما	سعد و اسما
۳۴	ازارش	ازارش	۱۴۸	چغاله	چغانه	۲۷۵	گشت	گشت
۳۴	می‌خورد	می‌خورد	۱۵۲	عصمه‌الدین	عصمه‌الدین	۲۹۱	سی و شاق	سی و شاق
۳۶	تا	با	۱۵۴	کوورنه	کوورنه	۳۰۵	راز	راز
۶۰	باسگونه	باشگونه	۱۵۸	فضلیت	فضلیت	۳۱۱	دوران	دوران
۱۴۹ و ۱۶۱	بالا بر آر	بالا بر آر	۱۵۸	بلاگر	بلاگر	۳۱۵	اصغر	اصغر
۷۳	بکر نیستان	بکر نیسان	۱۶۱	یاوه در آید	یاوه درآید	۳۲۱	نیاید	نیاید

نقد و تحلیل کتاب فرهنگ لغات و ترکیبات دیوان ... (هاشم صادقی محسن آباد و اکبر حیدریان) ۳۴۷

صفحه	غلط‌نامه	درست‌نامه	صفحه	غلط‌نامه	درست‌نامه	صفحه	غلط‌نامه	درست‌نامه
۷۶	بلخلاف	بوالخلاف	۱۶۱	عمل	طل	۳۵۶	استرست	استرت
۷۷	بلهيجا	بوالهيجا	۱۶۶	بنت‌العرب	بنت‌العنب	۳۷۶	بحرا	سِحرا
۸۴	شوند	شدند	۱۶۹	رصد‌گه خاکی	رصد‌گه خاکی	۳۸۴	کژدر	کردر
۸۴	زی	زمی	۱۷۰	می‌خوری	می‌خوری	۳۷۸	مرو	مرد
۷۸	وزند	زند	۱۷۰	خال سپیده	خال سپید	۴۰۲	چرخ	چرخ
۸۸	تاب‌خانه	تاب‌خانه	۱۷۴	جو، آبشان	جوآبشان	۴۰۵	گنج‌باری	گنج‌بار
۹۵	پُشت پلنگ	پُشت پلنگ	۱۷۶	راز زمستان	راز زمستان	۴۱۱	برند	برند
۹۵	شگنی	شنگی	۱۷۶	خزوس	خروس	۴۲۹	قفس	قفوس
۱۰۰	به بر	بُر	۱۸۰	کوردین	گوردین	۴۲۹	مرغ دل	مرغ دل
۱۰۰	سحرخیز	سحرخیز	۱۹۹	دَم شیر	دُم شیر	۴۳۷	می‌فشاندم	می‌نشاندم
۱۱۵	در‌گاه	درگاه	۲۰۴	آخور	أهو	۴۳۸	ناقه	ناقد
۱۱۹	تخت	نخت	۲۰۵	جدو ماسوره	جد و ماسوره	۴۳۸	می‌فرستی	رومی فرستی
۱۲۴	ثلان	ثهلان	۲۰۶	دل	دلق	۵۴۱	زنان	ز نان
۱۲۵	عیس	عیسی	۲۱۵	از	ار	۴۵۴	جورا	جوزا
۱۳۲	بلبل	بلبله	۲۱۵	تازیم	تا زیم	۴۵۸	گل	کُل
۱۳۳	هان	زان	۲۲۸	رسته تب	رشته تب	۴۶۹	حالش	هالش

۲,۶,۳ اغلاط دسته دوم

اغلاطی را شامل می‌شود که وزن شعر را مختل کرده است و باعث بدخوانی و کژفهمی شعر خاقانی خواهد شد. این اغلاط، در قیاس با اغلاط دسته اول، اهمیت بیش‌تری دارند و شکل ضبط‌شده رهن درک صحیح مخاطب خواهد شد.

صفحه	مصراع غلط	مصراع درست
۷	بگو با مغان کآب کار شمارا جج	بگو با مغان کآب کار شماراست
۶۹	برگ سپاس بردن آهن‌گری ندارم	برگ سپاس بردن ز آهن‌گری ندارم
۸۴	بر هفت بیضه زی از یک پر سخاش ج	بر هفت بیضه زمی از یک پر سخاش
۱۲۵	ز سرگین خر عیس ببندم	ز سرگین خر عیسی ببندم
۱۲۷	چون فطیر از روی فطرت بدگوار رو جان‌گران	چون فطیر از روی فطرت بدگوار و جان‌گران
۱۳۲	جان ریختم چو بلبل بر عید جان خویش	جان ریختم چو بلبله بر عید جان خویش

صفحه	مصراع غلط	مصراع درست
۱۳۹	گوهر بود او که گردونش بنادانی شکست	گوهری بود او که گردونش به نادانی شکست
۱۵۲	بزم چو هشت باغ بین، باد چهار جوی دان	بزم چو هشت باغ بین باده چهار جوی دان
۱۵۶	توقیع ملک دید جهان زهی حرز	توقیع ملک دید جهان گفت زهی حرز
۱۶۰	ذات سیمرخ آشکار دیده‌ام	ذات سیمرخ آشکارا دیده‌ام
۱۶۱	چون روغن طلق است عمل، بحر دمان زیبق عمل	چون روغن طلق است طل، بحر دمان زیبق عمل
۱۶۶	حیض بنت‌الع به جا بگذار	حیض بنت‌العنب به جا بگذار
۲۰۶	دل هزار میخ شب آن منست و من	دلّ هزار میخ شب آن منست و من
۲۵۱	سهم تو در زین کشید پشت زمین را	سهم تو در زین کشید پشت زمین را
۲۶۴	چشم شرع است از شما ناخن‌دار	چشم شرع از شماست ناخن‌دار
۲۶۵	نندیشد از فلک و نخرد سبالتش به جو	نندیشد از فلک، نخرد سبالتش به جو
۲۶۸	کی به زرق بسته سر هر سقطی شود سری	کی به دو زرق بسته سر هر سقطی شود سری
۳۳۱	داو طب کن تمام خاصه که اکنون	داو طرب کن تمام خاصه که اکنون
۴۱۶	در سایه لوات جویم	در سایه آن لوات جویم
۴۶۴	صحنش چو آب لولو از چشم شهلا ریخته	صحنش چو آب لؤلؤی از چشم شهلا ریخته

۴. نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر بخشی از کاستی‌های و لغزش‌های کتاب، چه از نظر صوری و ظاهری و چه از نظر محتوایی، در چند مبحث شامل اشتباه ناشی از بدخوانی ابیات، ناهم‌خوانی مدخل با بیت شاهد، عدم گزینش ضبط اصح در گزارش ابیات، کاستی و خطا در گزارش مدخل‌ها، و اغلاط تایپی (حروف چینی) مورد بررسی قرار گرفت که همین اغلاط مسبب آن

نقد و تحلیل کتاب فرهنگ لغات و ترکیبات دیوان ... (هاشم صادقی محسن آباد و اکبر حیدریان) ۳۴۹

شده است که کتاب مزبور در حوزه خاقانی پژوهی در جایگاه یک فرهنگ تخصصی چندان معتمد نباشد و آن طور که از اسمش پیداست نتوانسته است به انتظارات و توقعات پاسخ دهد. نگارندگان امیدوارند در صورت پذیرش آن موارد، در چاپ‌های بعدی این فرهنگ، مورد استفاده قرار بگیرد.

کتاب‌نامه

- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۷)، «موی بر میان بستن؛ آیین ویژه سوگواری در شاهنامه و متون ایرانی»، نامه فرهنگستان، ش ۳۹.
- ابن‌رسته، احمد بن عمر (بی‌تا)، *الأعلاق النفسیه*، بیروت: دار صادر.
- ابن‌سیرین، محمد (۱۴۲۳)، *منتخب الکلام فی تفسیر الأحلام*، تحقیق محمود طعمة حلبی، بیروت.
- استعلامی، محمد (۱۳۸۷)، *نقد و شرح قصاید خاقانی*، تهران: زوار.
- برزگر خالقی، محمدرضا (۱۳۸۷)، *شرح دیوان خاقانی*، ج اول، تهران: زوار.
- بوشنجی، ابوالحسن بن الهیصم (۱۳۸۴)، *قصص الانبیاء*، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله حنفی تستری، به کوشش سیدعباس محمدزاده، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۳۶۳)، *آثار الباقیه*، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۶)، *تاریخ بیهقی*، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب.
- پادشاه، محمد (۱۳۳۵)، *فرهنگ آندراج*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: کتاب‌فروشی خیام.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۶۲)، *برهان قاطع*، به کوشش محمد معین، تهران: ابن‌سینا.
- تنوی، ملاعبدالرشید (بی‌تا)، *فرهنگ رشیدی*، به تحقیق و تصحیح محمد عباسی، تهران: شاه‌آباد (کتاب‌فروشی بارانی).
- تقلیسی، حبیب بن ابراهیم بن محمد (۱۳۷۲)، *کامل‌التعبیر*، به کوشش محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، تهران: بی‌نا.
- جمال‌الدین انجو، حسین بن حسن (۱۳۵۹)، *فرهنگ جهانگیری*، به کوشش رحیم عقیفی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- چهرقانی منتظر، رسول (۱۳۹۰)، *فرهنگ تحلیلی لغات و ترکیبات دیوان خاقانی شروانی*، تهران: دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی.
- حسینی، محمد مؤمن (۱۳۷۶)، *تحفه حکیم مؤمن*، تهران: محمودی.
- حیدریان، اکبر (۱۳۹۶)، «از زَنار عیسوی تا زَنار سوگواری؛ تأملی در بیتی از قصیده ترنم‌المصاب خاقانی»، در: *دوازدهمین گردهمایی بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی*، دانشگاه رازی کرمانشاه.
- حیدریان، اکبر و سیدجواد مرتضایی (۱۳۹۶)، «به دوری عیسی از پیوند عیسا، ایشا یا اشیا؛ تأملی در بیتی از قصیده ترسائیۀ خاقانی»، *نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز*، س ۷۰، ش ۲۳۶.

- حیدریان، اکبر و سیدجواد مرتضایی (۱۳۹۶)، «نقدی بر کتاب خاقانی نکته‌ها از گفته‌ها نوشته دکتر برات زنجانی»، فصل‌نامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی (در دری)، س ۷، ش ۲۴.
- حیدریان، اکبر، سیدجواد مرتضایی، و مریم صالحی‌نیا (۱۳۹۷)، «چند روایت شفاهی و عامیانه از شاهنامه در تلمیحات حماسی دیوان خاقانی»، دوماه‌نامه فرهنگ و ادبیات عامه، س ۶، ش ۲۰.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۱۶)، دیوان خاقانی شروانی، تصحیح علی عبدالرسولی، تهران: خیام.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۷۵)، دیوان خاقانی شروانی، ویراسته میرجلال‌الدین کزازی، تهران: مرکز.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۸۸)، دیوان خاقانی شروانی، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۹)، یادداشت‌های شاهنامه، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- دینوری، عبدالله بن مسلم بن قتیبه (۱۴۲۲)، تعبیرالروایء، تحقیق ابراهیم صالح، دمشق.
- رازی، ابوبکر محمدبن زکریا (۱۳۶۳)، من لایحضرة الطیب، ترجمه ابوتراب نفیسی، تهران: دفتر جهاد دانشگاهی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران.
- رازی، ابوبکر محمدبن زکریا (۱۴۲۱)، الحاوی فی الطب، تصحیح محمد محمد اسماعیل، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- رازی، شهردان بن ابی‌الخیر (۱۳۶۲)، نزهت‌نامه علائی، تصحیح فرهنگ جهانپور، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- رامپوری، محمدبن جلال‌الدین غیاث‌الدین (۱۳۶۳)، غیاث‌اللغات، به‌کوشش منصور ثروت، تهران: امیرکبیر.
- رشید و طواط، محمدبن محمد (۱۳۵۸)، لطائف‌الامثال و طرائف‌الاقوال، تصحیح محمدباقر سبزواری، تهران: مکتبه الصدوق غفاری.
- روشن، محمد (۱۳۸۵)، «استدراکاتی بر منشآت خاقانی»، آینه میراث، ش ۳۳-۳۴.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹)، دیدار با کعبه جان، تهران: سخن.
- زنجانی، برات (۱۳۹۴)، خاقانی شروانی، نکته‌ها از گفته‌ها، تهران: سخن.
- سجادی، ضیاء‌الدین (۱۳۷۴)، فرهنگ لغات و تعبیرات با شرح اعلام دیوان خاقانی، تهران: زوار.
- سنایی غزنوی، مجدودبن آدم (۱۳۶۲)، دیوان سنایی غزنوی، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران: سنایی.
- شیخ مفید (۱۳۱۳ ق)، الاختصاص، قم: نشر المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
- صدقیان، مهین‌دخت (۱۳۷۵)، فرهنگ اساطیری-حماسی ایران، ج ۱ و ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عظامحمد، رادمش (۱۳۸۹)، هدیه جان (گزیده اشعار خاقانی)، نجف‌آباد: دانشگاه آزاد نجف‌آباد.

نقد و تحلیل کتاب فرهنگ لغات و ترکیبات دیوان ... (هاشم صادقی محسن آباد و اکبر حیدریان) ۳۵۱

قره‌بگلو، سعیدالله (۱۳۶۸)، «طرح چند بیت از خاقانی و توضیح یک ماجرای تاریخی از قصیده‌ای از وی»، جستارهای ادبی، ش ۸۴

قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۷۳)، آثار البلاد و اخبار العباد، تصحیح و تکمیل هاشم محدث، تهران: امیرکبیر.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۶)، نامه باستان؛ ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی، تهران: سمت.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۹)، گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی، تهران: مرکز.

لاهیجی، شمس‌الدین محمد بن جمال‌الدین (۱۳۵۰)، «شرح قصیده ترسائیۀ خاقانی»، به‌کوشش سیدضیاء‌الدین سجادی، در: فرهنگ ایران‌زمین، ج ۱۸.

لغت‌نامه (۱۳۷۳)، به‌کوشش علی‌اکبر دهخدا، زیر نظر دکتر سیدجعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.

ماهیار، عباس (۱۳۸۲)، شرح مشکلات خاقانی (ثری تا ثریا)، کرج: جام گل.

محمدی، محمد (۱۳۹۶)، «تصحیح چند تصحیف و تحریف در قصیده نهزة الارواح و نزهة الاشباح خاقانی»، متن‌شناسی ادب فارسی، دوره ۹، ش ۴.

محمدی فشارکی، محسن و مریم شیرانی (۱۳۹۰)، «خط معما»، متن‌شناسی ادب فارسی، دوره ۳، ش ۳.
مصطفی، ابوالفضل (۱۳۶۶)، فرهنگ اصطلاحات نجومی (هم‌راه با واژه‌های کیهانی در شعر فارسی)، تهران: پژوهشگاه.

معدن‌کن، معصومه (۱۳۷۲)، بزم دیرینه عروس، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

منوچهری دامغانی، احمد بن قوص (۱۳۸۵)، دیوان منوچهری دامغانی، به‌کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.

مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۳۲)، «خاقانی و آندرونیکیوس کومنه‌نوس»، ترجمۀ عبدالحسین زرین‌کوب، در: فرهنگ ایران‌زمین، ج ۱.

ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۸۷)، دیوان ناصر خسرو، به‌اهتمام سیدنصرالله تقوی، مقدمه و شرح حال سیدحسن تقی‌زاده، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: معین.

نظامی سمرقندی، احمد بن عمر بن علی (۱۳۸۹)، چهارمقاله، تصحیح محمد قزوینی، به‌کوشش محمد معین، تهران: ارمغان.

نیشابوری، اسحاق (۱۳۸۶)، قصص الانبیا، به‌کوشش حبیب یغمایی، تهران.

نیکویخت، ناصر و سیدعلی سراج (۱۳۹۳)، «خاقانی‌پژوهی؛ معرفی و نقد پژوهش‌های انجام‌گرفته از آغاز تا امروز»، دوفصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، ش ۳۵.

هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۷۰)، «مفتاح الكنوز در شرح اشعار خاقانی»، نام‌واره دکتر محمود افشار، ج ۶، به‌کوشش ایرج افشار.

